

آثار و عواقب حسادت و تنگ‌نظری در خانواده‌ها

فرج‌الله میرعرب*

مقدمه

راغب اصفهانی می‌نویسد: «حسد، آرزوی از دست رفتن نعمت کسی است که مستحق آن نعمت باشد و چه بسا حسود برای زوال آن نعمت تلاش نیز بکند».^۱ حسادت در لغت فارسی، به معنای «بد خواستن» یا «بدخواهی» است.^۲ در اصطلاح حکمت و اخلاق، مطابق روایات حسد چنین تعریف شده است که فرد، نابودی نعمت یا نعمت‌های دیگری را آرزو کند؛ گرچه خودش آن را نخواهد. این معنا از تعریف رسول خدا ﷺ درباره حسود فهمیده می‌شود که می‌فرماید: «الْحَاسِدُ، الَّذِي يَتَمَنَّى زَوَالَ النِّعْمَةِ عَنْ صَاحِبِهَا وَإِنْ لَمْ يُرِدْهَا لِنَفْسِهِ؛^۳ حسود، کسی است که نابودی نعمتی را از صاحب آن خواهان است؛ اگرچه آن نعمت را برای خود نخواهد». عالمان اخلاقی تعاریف متعددی را برای حسادت بیان کرده‌اند که برای فهم روشن از آن، چند نمونه نقل می‌شود. ملامهدی نراقی حسد را آرزوی زوال نعمت از برادر مسلمان دانسته است؛ نعمت‌هایی که صلاح او باشد.^۴ امام خمینی رحمته الله علیه در تعریف حسد می‌نویسد: «حالتی است نفسانی که صاحب آن، سلب کمال و نعمت متوهمی را از غیر آرزو کند؛ چه آن نعمت را خود دارا باشد یا نه و چه بخواهد به خودش برسد یا نه.^۵ شهید دستغیب نیز در این زمینه می‌گوید: «هر که از دیدن یا شنیدن نعمتی مانند مال و فرزند یا فضیلت و کمالی مانند علم،

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب لقرآن، ص ۲۳۴.

۲. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا.

۳. تاج‌الدین شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۴. ملامهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۹۲.

۵. سید روح‌الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۱۰۵.

شجاعت و سخاوت که دیگری دارا شده، ناخشنود و خشمگین شود و نتواند این نعمت و فضیلت را در او ببیند و گرفته شدن آن را از او بخواهد یا گرفته شدن از او و رسیدن به خودش را آرزومند باشد، این حالت درونی حسادت است»^۱.

اهمیت پرداختن به مسئله حسادت

یکی از مشکلات زندگی خانوادگی و روابط اجتماعی، پدیده حسدورزی یا حسادت است که پیامدهای شومی به بار آورده است و این پیامدها موجب توجه خاص اسلام به آن شده است. حسود موجود خطرناکی برای خود، خانواده و جامعه است. ریشه خطر او در این است که او در واقع معترض بر حکمت خداست که چرا به افرادی نعمت بخشیده و مشمول عنایت خود قرار داده است؛ چنانکه در آیه ۵۴ سوره مبارکه نساء آمده است: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...؛ آیا به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده است، حسادت می‌کنند...».

در واقع فرد حسود، خدا را حکیم و عادل نمی‌داند و این مسئله، نشانه ضعف ایمان اوست. مرحوم آیت‌الله طالقانی درباره پیامد حسد می‌نویسد: «کسی که دارای طبیعت و خوی حسد است، این خوی چون دیگر خوی‌های پست ناشی از کوتاه‌بینی و ناتوانی و زبونی روحی است و اثرش در نفس حاسد این است که بدون حساب سود و زیان از نعمت و قدرت دیگری رنج می‌برد و خود را می‌خورد و چون این خوی برانگیخته شده از درون سر می‌زند، بنابراین فتنه بر می‌انگیزد و زیان‌ها می‌رساند»^۲.

بنابراین می‌توان گفت منشأ هر مفسده و ظلمی که در عالم اتفاق افتاده است، حسد بوده است. شیطان به آدم علیه السلام حسد برد و از درگاه خداوند رانده شد. پسر آدم علیه السلام به برادرش حسد برد و او را کشت. کفار به انبیاء علیهم السلام حسد بردند و آن‌ها را آزار دادند یا کشتند و دچار عذاب شدند. عاشقان قدرت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام حسادت ورزیدند و این مسئله موجب شد مسیر اسلام عوض شود؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «الْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِهَلْكَ الْحَاسِدِ أَوْ مَوْتِ الْمَحْسُودِ»^۳ حسد، بیماری علاج‌ناپذیری است که جز با از پای درآمدن حسود یا مرگ

۱. سید عبدالحسین دستغیب، قلب سلیم، ص ۵۳۱.

۲. سید محمود طالقانی، تفسیر پرتوی از قرآن، ص ۳۱۰.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۰۰.

طرف مقابل زوال نمی‌پذیرد».

توانم آن که نیازم اندرون کسی حسود را چه کنم کوز خود به رنج در است
بمیر تا برهی ای حسود کاین رنجی است که از مشقت او جز به مرگ نتوان رست

پیامدهای حسادت و تنگ‌نظری در خانواده

سرچشمه بسیاری از مشکلات خانواده، تنگ‌نظری و حسادت است. خطر حسادت در خانواده چنان است که با وجودی که حیات انسانی بر اساس آفرینش الهی باید پر از کرامت، عظمت، مهر، محبت و... باشد، ولی حسادت ضد این سنت الهی است. اگر خدای متعال در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، حسود، بزرگی و کرامت دیگران و حتی اعضای خانواده خود را تحمل نمی‌کند. اگر خدای متعال در سوره مریم آیه ۹۶ می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛ مَسَلَّمًا كَسَانِي كِه اِيْمَانِ اُورْدِه و كَارِهَائِي شَائِسْتِه اِنْجَام دَاده اَنْد، خِداوَنْد رِحْمَانِ مَحَبَّتِي بَرَايِ اَنَانِ دَر دِلْهَا قَرَار مِي دِهْد»، حسود دوست ندارد که محبوبیت خوبان و درستکاران را در جامعه و خانواده ببیند. از همین‌رو برادران یوسف با آن کودک که محبوب پدر بود، دشمنی کردند و به ذلت برادرفروشی و دروغ‌گویی و اهانت به پدرشان تن دادند. بر این اساس برخی پیامدهای تنگ‌نظری و حسادت را در سلامت خانواده برمی‌شماریم.

۱. زندگی ناخوشایند

زندگی لذت‌بخش، مهم‌ترین نیاز خانواده است. حسادت، دشمن این عنصر مهم است. اگر یکی از اعضای خانواده حسود باشد، عیش دیگران را نیز خراب خواهد کرد. از نظر امیرمؤمنان علی علیه السلام، فرد حسود زندگی خوشی ندارد: «اَسْوَةُ النَّاسِ عَيْشًا اَلْحَسُودُ؛ اَ بَدْتَرِيْنِ نَوْعِ مَعِيْشَتِ وَ زَشْتِ تَرِيْنِ نَوْعِ زَنْدَكِي دَر مِيَانِ مَرْدَمِ، زَنْدَكِي حَسُودِ اسْت.».

۲. بیماری دائمی

سلامتی جسمی و روحی، عامل بسیار مهم زندگی خوب و آرام است. متأسفانه حسادت، موجب سلب نعمت سلامتی است؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «اَلْعَجَبُ لِعَفْلَةِ

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۰۰.

الْحَسَادِ عَنِ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ؛^۱ خیلی عجیب است که حسودان از سلامتی جسمی غافل هستند؛ یعنی نمی‌دانند که حسادت حتی جسم را بیمار می‌کند. آن حضرت در سخن ارزشمند دیگری فرموده است: «صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الْحَسَدِ»^۲ سلامت و درستی جسم متناسب با کمی حسادت است. پس هر چه حسادت بیشتر باشد، فرد بیمارتر است.

خطرناک‌تر از بیماری جسمی، بیماری روانی است که حسادت، عامل اصلی آن است. از نظر امام علی علیه السلام حسود، بیماری دائمی دارد و وجود او موجب سلب آسایش خانواده و اطرافیان است: «الْحَسُودُ دَائِمُ السُّقْمِ وَإِنْ كَانَ صَحِيحَ الْجِسْمِ»^۳ حسود همیشه بیمار است، اگرچه جسمش سالم باشد. در روایات نیز به صراحت اشاره شده است که حسود ممکن است هیچ بیماری جسمی نداشته باشد، ولی بیماری روانی بسیار بدتر از بیماری جسمی است. در کلام دیگری از مولای متقیان، علی علیه السلام بر بیماری روحی و روانی حسود تأکید شده است: «الْحَسَدُ حَبْسُ الرُّوحِ»^۴ حسد روح انسان را زندانی می‌کند و از درک حقایق باز می‌دارد.

۳. نابودی روابط دوستانه

خانواده، محل تجربه کردن محبت و روابط دوستانه است؛ ولی حسد مانع آن می‌شود که انسان در قلوب معاشران خویش، محبوبیتی پیدا کند و روابط اعضای خانواده دوستانه باشد. از این رو حسود از مزایای همکاری و نعمت عواطف محروم خواهد ماند. حسادت، امواج نفرت و انزجار اطرافیان را به جانب خود می‌کشانند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: «الْحَسُودُ لَا خُلَّةَ لَهُ»^۵ حسود هیچ دوستی ندارد. از این رو اگر یکی از اعضای خانواده تنگ‌نظر باشد و خوبی دیگران را نخواهد بیند، روابط دوستانه در خانواده دچار چالش خواهد شد.

نمونه پیامدهای حسادت در خانواده‌ها

نمونه بارز خطرناکی حسادت، ماجرای فرزندان آدم علیه السلام یعنی هابیل و قابیل است. برادری در روزگاری که همه انسان‌ها فقط یک خانواده بودند و همه کره زمین در اختیار آن‌ها بود، برادر

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۶.

۲. همان.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۰۱.

۴. همان، ص ۲۹۹.

۵. همان، ص ۳۰۱.

دیگرش را در اثر حسادت گشت. هابیل، دامدار خانواده و قابیل، کشاورز بود. این دو برادر هر سال از تولیدات خود در راه خدا مصرف می‌کردند. یک‌بار که هابیل گوسفند خوبی را با رعایت تقوا فدا داد و قابیل از محصول بی‌کیفیت مصرف کرد؛ خدای متعال بنا بر آیه ۲۷ سوره مائده، پیام داد که از هابیل قبول شد و از قابیل پذیرفته نشد. قابیل تنگ‌نظر به جای اینکه توبه کند و به فکر اصلاح خود بیفتد، به هابیل گفت: «لَأَقْتُلَنَّكَ؛^۱ تو را می‌کُشم». هابیل که مرد با تقوایی بود، جواب داد: «لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ اگر تو برای کشتن من دست را دراز کنی، من برای کشتن تو دستم را دراز نمی‌کنم؛ زیرا از خدا پروردگار جهانیان می‌ترسم».

نصیحت برادر در قابیل اثر نکرد و او از خدا نترسید و برای خنک شدن آتش حسادت، برادرش را گشت. امام باقر علیه السلام فرموده است: «شیطان که می‌تواند مانند خون در رگ انسان نفوذ کند، نزد قابیل آمد و گفت: چون قربانی هابیل قبول شد و از تو رد شد، اگر چاره‌ای برای این کار نکنی؛ فرزنددار خواهد شد و فرزندان او بر فرزندان تو فخر می‌کنند و می‌گویند ما فرزند کسی هستیم که قربانی‌اش قبول شد و شما فرزند کسی هستید که خدا قربانی او را نپذیرفت. صلاح این است که او را بکشی تا دارای فرزندی نشود و بر فرزند تو فخر نکنند. قابیل هم او را کشت. وقتی پیش آدم علیه السلام آمد، به او گفت: ای قابیل! هابیل کجاست؟ گفت: بروید همان جایی را که قربانی کردیم، بگردید. وقتی آدم علیه السلام جستجو کرد، هابیل را کشته یافت. آدم علیه السلام گفت: نفرین بر تو زمین که خون هابیل را قبول کردی».^۲ از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که به آدم علیه السلام دستور داده شد تا قابیل را لعنت کند و از آسمان ندا آمد: «نگون‌بخت گردی آن‌گاه که برادرت را کشتی».^۳

اعضای خانواده باید به داشته‌های خود قانع باشند و از خوبی‌های دیگر اعضای خانواده الگوگیری کنند، نه اینکه با خوب و خوبی دشمنی کنند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: خداوند به موسی بن عمران علیه السلام فرمود: «لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي، وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ ذَٰلِكَ، وَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ، فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِّنَعَمِي، صَادٌّ لِّقِسْمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ

۱. مائده: ۲۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۴۳ و ج ۲۳، ص ۶۳.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۲۳۰.

عِبَادِي وَمَنْ يَكُ كَذَلِكِ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي؛ ای موسی! هرگز در مورد آنچه به مردم از فضل عطا کرده‌ام، حسادت نکن و چشم به آن‌ها ندوز و آن‌ها را در دل پیگیری نکن؛ زیرا حسود نسبت به نعمت‌های من خشمگین و مخالف تقسیمی است که در میان بندگانم کرده‌ام. هر کس چنین باشد، نه من از اویم و نه او از من است».

حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام نیز مانند هابیل و قابیل دو برادر بودند، ولی از آنجا که هارون علیه السلام به جایگاه موسی علیه السلام حسادت نکرد، با سعادت تمام زندگی کردند.

داستان حضرت یوسف علیه السلام و برادران، نمونه دیگری است که نشان می‌دهد حسادت تا چه اندازه برای تداوم مهر و محبت در خانواده، مضر است. فضیلت یک برادر و حسادت به محبت پدر نسبت به او، برادران یوسف را واداشت که زشت‌ترین کار را نسبت به یک کودک انجام دهند و برای مخفی کردن گناه خود دروغ جمعی نیز گفتند. قرآن کریم دلیل حسادت برادران یوسف علیه السلام را بیان کرده است:

إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ *
 اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهٌ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا
 صَالِحِينَ؛^۲

هنگامی که (برادران) گفتند: یوسف و برادرش [بنیامین] نزد پدر از ما محبوب‌ترند؛ در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم. مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکاری است * یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا توجه پدر، فقط به شما باشد و بعد از آن (از گناه خود توبه می‌کنید و) افراد صالحی خواهید بود».

حسادت به برتری یوسف علیه السلام موجب شد، پیامبر خدا را گمراه بخوانند و کودکی را درون چاه بیندازند و برادر خود را بفروشند.

آیت‌الله مکارم شیرازی معتقد است در ماجرای حضرت یوسف علیه السلام و ابراز علاقه‌ای که یعقوب علیه السلام نسبت به او و برادرش بنیامین می‌کرد، بر اساس حساب بود؛ ولی این ماجرا نشان می‌دهد که حتی باید بیش از مقدار لازم در این مسئله حساس و سختگیر بود؛ زیرا گاه ابراز علاقه نسبت به یک فرزند، چنان عقده‌ای در دل فرزند دیگر ایجاد می‌کند که او را به هر کاری و می‌دارد و فرزند آن چنان شخصیت خود را در هم شکسته می‌بیند که برای نابود کردن شخصیت

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. یوسف: ۸ و ۹.

برادر یا دیگر اعضای خانواده، حد و مرزی نمی‌شناسد؛ حتی اگر نتواند عکس‌العملی از خود نشان دهد، از درون خود را می‌خورد و گاه گرفتار بیماری روانی می‌شود. ایشان خاطره‌ای نقل کرده است که درس‌آموز است. ایشان نوشته است:

فراموش نمی‌کنم فرزند کوچک یکی از دوستان بیمار بود و طبعاً نیاز به محبت بیشتر داشت. پدر برادر بزرگ‌تر را به صورت خدمتکاری برای او در آورده بود. چیزی نگذشت که پسر بزرگ گرفتار بیماری روانی ناشناخته‌ای شد. به آن دوست عزیز گفتم: «فکر نمی‌کنی سرچشمه‌اش این عدم عدالت در اظهار محبت بوده باشد». او که این سخن را باور نمی‌کرد، به طیب روانی ماهر مراجعه کرد. طیب به او گفت: «فرزند شما بیماری خاصی ندارد. سرچشمه بیماری‌اش، همین است که گرفتار کمبود محبت شده و شخصیتش ضربه دیده است؛ در حالی که برادر کوچک این همه محبت دیده است».^۱

مدیریت خانواده ایجاب می‌کند که از داستان عبرت گرفته شود و والدین مراقب تحریک حسادت فرزندان خود باشند؛ چنانکه امام باقر علیه السلام فرموده است: «من گاهی یکی از فرزندان را مورد محبت قرار می‌دهم و حال آنکه می‌دانم حق با فرزند دیگر است؛ به این دلیل این کار را می‌کنم تا بر ضد سایر فرزندانم تحریک نشود و آن‌چنانکه برادران یوسف علیه السلام به وی کردند، رفتاری از او سر نزنند».^۲

پیشگیری از حسادت و درمان بیماری

بی‌شک بیماری‌های روحی و اخلاقی انسان، شباهت زیادی به بیماری جسمی او دارد. هر دو کشنده است و هر دو نیاز به طیب و درمان و پرهیز دارد. قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام درباره درمان بیماری‌های روحی و روانی راهکار معالجه داده‌اند. خدای متعال در سوره اسراء آیه ۸۲ می‌فرماید: «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ». علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «قرآن شفاست و شفا از مرض است».^۳ همچنین خدای متعال تصریح کرده است که قرآن، درمان بیماری‌های روحی و رفع‌کننده پلیدی‌های دل است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

۲. همان، ص ۳۲۸.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۵۰.

مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ...^۱ ای مردم کتابی برای شما آمده است که اندرز و پند برای شماست و شفا بخش بیماری دل‌ها و سینه‌های شماست...». راغب اصفهانی معتقد است شفا در این آیه، به پاک‌سازی دل‌ها اشاره دارد.^۲ خدای متعال در سوره فلق نیز راه درمان قطعی بیماری صعب‌العلاج حسد را پناه بردن به خدا معرفی کرده و فرموده است: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ... وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»^۳ بگو به خدای سپیده‌دمان پناه می‌برم از شرّ حسود بدخواه، آن‌گاه که حسد می‌ورزد». در سوره نساء نیز عدم چشم‌داشت به داشته‌های دیگران، راه درمان حسادت معرفی شده است:

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛^۴

نعمت‌ها و برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید. مردان از آنچه به دست می‌آورند، نصیبی دارند و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا برای رفع تنگناها طلب کنید و خداوند به هر چیز داناست.

خدای متعال نمونه شاخصی از تأثیر چشم‌داشت در فضیلت‌های دیگران را حسادت به پیامبران و جانشینان آنان معرفی و از حسودان انتقاد کرده است: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً؛^۵ چرا نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش] و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی را در اختیار آن‌ها قرار دادیم». از همین روست که امام صادق علیه السلام فرموده است:

... وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَمُدُّوا أَطْرَافَكُمْ إِلَى مَا فِي أَيْدِي أُنْبَاءِ الدُّنْيَا، فَمَنْ مَدَّ ظَرْفَهُ إِلَى ذَلِكَ، طَالَ حُزْنُهُ وَ لَمْ يَشْفِ عَيْظُهُ وَ اسْتَصْعَرَ نِعْمَةَ اللَّهِ عِنْدَهُ فَيَقِلُّ شُكْرُهُ لِلَّهِ. وَ انْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ

۱. یونس: ۵۷.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵۹.

۳. فلق: ۱ و ۵.

۴. نساء: ۳۲.

۵. نساء: ۵۴.

دُونَكَ، فَتَكُونُ لِأَنْعَمِ اللَّهِ شَاكِرًا وَ لِمَزِيدِهِ مُسْتَوْجِبًا وَ لِحُجُودِهِ سَاكِنًا؛^۱

از چشم دوختن به آنچه در دست مردم است، بپرهیزید؛ چرا که هر کس چنین کند، اندوهش طولانی می‌گردد و هرگز خشمش فروکش نمی‌کند و نعمت خداوند را که نزد وی است، کوچک می‌شمارد؛ در نتیجه خداوند را کمتر شکر می‌کند. به کسی که [در برخورداری از نعمت] پایین‌تر از توست، نگاه کن تا شکرگزار نعمت‌های خداوند شوی؛ بلکه سزاوار افزایش نعمت خداوند شوی و در دریای جودش شناور گردی.

شهید ثانی درباره راهکارهای پیشگیری از حسادت فرزندان با یکدیگر، عدالت و ترک امتیاز دادن به بعضی را راه علاج دانسته و در مورد عواقب امتیاز دادن گفته است: «امتیاز دادن به بعضی از فرزندان موجب عداوت و دشمنی در بین آنها خواهد شد؛ چنانکه در تاریخ زندگی خود شاهد آن بوده و شنیده‌ایم. افزون بر آن اگر پدری به یکی از فرزندان خود بیشتر از دیگران تمایل نشان دهد و به او امتیاز (به عنوان کمک مالی یا به صورت دیگر) دهد، دیگران نسبت به وی حسد خواهند برد؛ در نتیجه موجب قطع رحم می‌گردد».^۲ در واقع نظر شهید برگرفته از این سیره پیامبر ﷺ است که وقتی مردی در حضور ایشان یکی از فرزندان را بوسید و نسبت به دیگری این عمل را انجام نداد، آن حضرت فرمود: «فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا»^۳ چرا با آنها با مساوات عمل نمودی». آن حضرت در سخن ارزشمند دیگری فرموده است: «اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ»^۴ با فرزندان‌تان عادلانه رفتار کنید، همان‌گونه که دوست می‌دارید با عدل و نیک و لطف با شما برخورد شود».

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم: مکتب الاعلام، ۱۳۶۶ ش.

۲. حسینی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۷، ح ۷۸.

۲. زین‌الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، ج ۶، ص ۲۸.

۳. محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۳، ح ۴۷۰۴.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۲۰.

۳. دستغیب، سید عبدالحسین، قلب سلیم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۱ ش.
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۶. شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ ق.
۷. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۸. طالقانی، سید محمود، تفسیر پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، قم: شریف رضی، ۱۳۷۰ ش.
۱۱. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران: اسلامیه، مکرر.
۱۴. موسوی خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۴ ش.
۱۵. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، مکرر.
۱۶. نراقی، ملامهدی، جامع السعادات، تحقیق محمد کلاتر، بیروت و نجف، ۱۹۶۷ م، چاپ افسست، بی تا.